

در وصیتی که آن حضرت برای برادرشان محمد حنفیه مرقوم فرمودند، جمله معروفی است که می‌فرمایند: «آئی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً»^(۱) یعنی من نه برای گردش و تفریح از مدینه بیرون می‌روم و نه برای این‌که فساد در زمین راه بیندازم و ظلمی بکنم «و آئما خرجت لطلب الإصلاح فی ائمة جدی»^(۲) فقط برای اصلاح در امت جدم خروج می‌کنم. اگر دقت کنیم، در تعبیر «لطلب الإصلاح»

معنا نیز در مقابل فساد و به معنی انجام کار شایسته یا برطرف کردن فساد می‌باشد.

اما مفهوم اصلاح که امروزه به کار می‌بریم، ویژگی خاصی در اصطلاحات سیاسی پیدا کرده و معادل «رُفرم»^(۳) و در مقابل انقلاب به کار می‌رود. می‌گویند تغییراتی که در جامعه ایجاد می‌شود، گاه تدریجی است و آرام آرام و با آهنگ کند انجام می‌گیرد که در این صورت به آن «رُفرم» می‌گویند؛ و کسانی را که در صدد چنین تغییراتی در جامعه برمی‌آیند؛ و کسانی را که در صدد چنین تغییراتی در جامعه برمی‌آیند، «اصلاح‌طلب» می‌نامند و معادل خارجی آن

اسلامی ایران بزرگ‌ترین اصلاح بود؛ با این‌که در اصطلاح سیاسی امروز به آن اصلاح نمی‌گویند. منظور ایشان این بود که ما وقتی به اصطلاح قرآن و روایات، از اصلاح سخن می‌گوییم، معنای اعم آن را اراده می‌کنیم؛ چه آن اصلاح به صورت تدریجی باشد یا به صورت دفعی و انقلابی و تند و با آهنگ سریع. و به همین جهت انقلاب اسلامی هم بزرگ‌ترین اصلاح بود؛ زیرا موجب از بین رفتن مفاسد زیادی گردید؛ گرچه این کار نسبتاً به صورت دفعی، انجام شد. البته دوران نهضت پانزده سال طول کشید تا این‌که سرانجام به پیروزی رسید؛ ولی زمانی که انقلاب پیروز شد، نظام سابق به صورت دفعی

استاد علامه محمد تقی مصباح یزدی

اصلاح مفاسد

هدف اصلی قیام ما محسین

نکته‌ای وجود دارد. امام (ع) فرمود: «آئما خرجت الإصلاح»، بلکه فرمود: «آئما خرجت لطلب الإصلاح» یعنی من در جست‌وجو و در پی اصلاح هستم. نظیر این تعبیر در سخنرانی امام^(۴) برای نخبگان و علما هم هست که فرموده بودند: «و لکن لئری المعالم من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک»^(۵) این خطبه زمانی ایراد شد که هنوز صحبت از خروج و مبارزه با یزید مطرح نبود. امام^(۶) در آخر این خطبه دعا می‌کنند و خطاب به خدای متعال می‌گویند: «پروردگارا! تو می‌دانی که هدف ما از این فعالیت‌های سیاسی جز این نیست که معالم دین تو و معیارهای اسلامی را به مردم نشان دهیم؛ یعنی نشان دهیم دین چیست و نشانه‌های آن کدام است و چگونه و با چه معیاری می‌توان افراد دیندار و افراد بی‌دین را شناخت؟ و نیز هدف ما این است که اصلاح را در بلاد تو ظاهر کنیم. کلمه «نظهر» دو معنی می‌تواند داشته باشد؛ اول این‌که یعنی روشن کنیم اصلاح چیست، و دیگر آن‌که یعنی اصلاح را تحقق بخشیم و بر فساد، ظاهر و غالب گردانیم.

کلمه اصلاح، از ماده ضلح است. ضلح در مقابل فساد می‌باشد و معمولاً آن را در زبان فارسی «شایستگی» ترجمه می‌کنند. کار صالح یعنی کار شایسته و فرد صالح یعنی فرد شایسته. اصلاح به این

«رُفرمیست»^(۴) است. در مقابل، کسانی که می‌خواهند دفعتاً اوضاع را عوض کنند، انقلابیون هستند. انقلاب به معنی تغییر اجتماعی ناگهانی، تند و با سرعت که گاهی احياناً همراه با خشونت است، مانند انقلاب اسلامی ایران. این اصطلاح اصلاح، به عنوان اصطلاح سیاسی و در مقابل انقلاب، معنای اخصی برای اصلاح است. این اصطلاح، ریشه لغوی ندارد و اصطلاح دینی و مذهبی نیست؛ بلکه اصطلاح سیاسی جدیدی است که اصلاح را در مقابل انقلاب به کار می‌برند. مسلماً این اصطلاح، جدید است و در قرآن و روایات به این معنای خاص به کار نرفته است. در جایی که سیدالشهدا^(۷) می‌فرماید: «خرجت لطلب الإصلاح فی ائمة جدی» این معنای خاص را منظور نکرده‌اند. حرکتی که ایشان انجام داده‌اند، یک حرکت تدریجی، آرام و بی‌خشونت نبود؛ جنگ بود و کشته شدن و قتل کردن ده‌ها انسان شریف در راه آن هدف.

مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان به این نکته اشاره کردند که وقتی ما می‌گوییم اصلاح، معنای خاص آن را که امروزه در اصطلاح سیاسی به کار می‌رود نمی‌گوییم؛ بلکه منظور ما هر گونه مبارزه با فساد و رفع مفاسد است؛ خواه به صورت تدریجی باشد، و خواه به صورت دفعی و انقلابی. و لذا فرمودند خود انقلاب

تغییر کرد و دستگاه‌های کشور و سیاست‌های سابق ناگهان متحول گردید، قانون اساسی جدید وضع شد و تحولی بنیادین و همه جانبه اتفاق افتاد.

تأثیر نظام ارزشی در مفهوم اصلاح

گفتم واژه اصلاح در قرآن یا از ماده ضلح و یا از ماده ضلح است؛ و تکیه بحث ما بر اصلاح از ماده «ضلاح» در مقابل «فساد» است. ضلاح و فساد در قرآن از عام‌ترین مفاهیم ارزشی هستند. از آن‌جا که بعضی از نوجوانان ما با این اصطلاحات آشنا نیستند، درباره مفاهیم ارزشی توضیح مختصری می‌دهیم. مفاهیمی را که ما به کار می‌گیریم، گاه درباره چیزهایی است که هست و موجود است و گاه درباره چیزهایی است که می‌گوییم باید چنین شود یا نباید چنان شود. مفاهیمی را که در بطن معنای آن‌ها «باید» و «نباید» است، مفاهیم ارزشی می‌گویند. کار خوب کدام است؟ کاری است که باید انجام داد. کار بد کدام است؟ کاری که نباید انجام داد. ضلاح چیست؟ چیز شایسته‌ای است که باید در پی آن بود. فساد چیست؟ چیزی که باید جلوی آن را گرفت یا نباید آن را انجام داد. ضلاح و فساد دو مفهوم ارزشی هستند؛ یعنی وقتی آن‌ها را تحلیل کنیم، در آن‌ها باید و نباید وجود دارد. این مفاهیم ارزشی هستند؛ یعنی وقتی

آن‌ها را تحلیل کنیم، در آن‌ها باید و نباید وجود دارد. این مفاهیم ارزشی گاه محدود است و در مورد خاصی به کار می‌رود و گاه بسیار وسیع است و همه کارهای خوب یا همه کارهای بد را در برمی‌گیرد. به مفاهیمی که همه کارهای خوب یا همه کارهای بد را در برمی‌گیرند، مفاهیم ارزشی عام گویند. در قرآن چند مفهوم ارزشی عام وجود دارد که از جمله آن‌ها «صلاح» و «فساد» است. از دیگر مفاهیم ارزشی عام که در قرآن به کار رفته است، مفهوم «معروف» و «منکر» است. معروف یعنی هر کار خوب، و منکر یعنی هر کار بد. «خیر» و «شر» نیز از مفاهیم عام ارزشی هستند که در قرآن کریم به کار

کنیم؟ یا آن‌که می‌خواهیم آنچه آمریکایی‌ها می‌گویند خوب است انجام دهیم، هرچند ضد اسلام باشد و کاری را که آن‌ها می‌گویند بد است، یا آن مبارزه کنیم، هرچند کاری باشد که اسلام می‌گوید انجام بدهید؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ آری، ممکن است.

توضیح آن‌که همه مردم، در همه شرایط و با همه اختلاف‌های فرهنگی، بد بودن برخی از چیزها را نمی‌فهمند و قبول می‌کنند. مثلاً اگر کسی بی‌جهت دیگری را بزند یا به او ناسزا بگوید، یا کسی را بی‌جهت ترور کند، بر خلاف قانون و بدون آن‌که به کسی ظلم کرده باشد، او را بکشد، مال کسی را بی‌جهت تصرف



رفته‌اند.

باتوجه به این‌که «صلاح و فساد» و «اصلاح و افساد» از مفاهیم ارزشی هستند، اگر در موردی به کار ببرند، جای این سؤال باقی است که بپرسیم «اصلاح» طبق کدام نظام ارزشی؟ آیا منظور اصلاح آمریکایی است یا اصلاح اسلامی؟ چرا مقام معظم رهبری فرمودند در جامعه ما اصلاح اسلامی، ایمانی و انقلابی مورد قبول همه است، اما اصلاح آمریکایی مورد قبول هیچ کس نیست؟ مگر اصلاح آمریکایی با اصلاح اسلامی چه فرقی دارد؟

جواب این است، که این‌که چه چیزی اصلاح به حساب آید، تابع نظام ارزشی و فرهنگی است که این واژه را به کار می‌برند. باید دید آن‌ها چه کاری را خوب و شایسته و چه کاری را بد و ناشایسته می‌دانند؟ و چه معیاری برای سنجش خوب و بد و شایسته و ناشایسته دارند؟ بنابراین، برای این‌که بدانیم چه کاری خوب و چه کاری بد است، ابتدا باید معیارهایمان را تعیین کنیم؛ یعنی ببینیم کدام نظام ارزشی را پذیرفته‌ایم؟ آیا نظام ارزشی اسلامی را پذیرفته‌ایم و می‌خواهیم «اصلاح» را براساس این نظام ارزشی انجام دهیم؛ یعنی می‌خواهیم هر چه اسلام می‌گوید خوب است، انجام دهیم و می‌خواهیم هر چه اسلام می‌گوید بد است، با آن مبارزه

آمده که همه کشورها باید مجازات‌های خشونت‌آمیز را لغو کنند. این یکی از موارد اعلامیه حقوق بشر است، مجازات‌های خشونت‌آمیز باید ملغی شود؛ یعنی تمام احکام جزایی اسلام که از دید آن‌ها مجازات‌های خشونت‌آمیز است، مثل دست کسی را بریدن، تازیانه زدن، اعدام کردن، به خصوص به صورت‌های عجیب و غریبی که در بعضی از حدود است، به رغم ایشان مجازات‌های خشونت‌آمیز است. اعلامیه حقوق بشر می‌گوید همه کشورهای دنیا باید سعی کنند این‌گونه مجازات‌ها را ملغی کنند. یعنی وجود این مجازات‌ها فساد است و باید اصلاح شود. به چه معنی باید اصلاح شود؟ باید این قانون‌ها لغو شود.

اما ما چه می‌گوییم؟ ما بر اساس فرهنگ اسلامی می‌گوییم آنچه قرآن فرموده است باید عمل بشود، اگر نشود فساد است. فساد به معنی ترک و تعطیل حدود الهی است، نه اجرای حدود الهی. دیگران می‌گویند اجرای حدود اسلامی فساد، زشت و بد است. باید با آن مبارزه کرد، قوانین آن را لغو کرد و از عمل به آن‌ها جلوگیری نمود. در این صورت اصلاح خواهد بود. این اصلاح بر اساس فرهنگ غربی است. در اعلامیه حقوق بشر هم آمده است. این‌که می‌گویند می‌خواهند با خشونت مبارزه کنند، منظورشان این است که از مجازات و حدود اسلامی جلوگیری کنند، وگرنه بد بودن خشونت‌های عادی را همه قبول دارند؛ بی‌جهت فحش دادن، بد اخلاقی کردن و امثال آن را چه کسی می‌گوید خوب است؟ همه می‌گویند این‌ها بد است. کلام این است که دست دزد را بریدن، قاتل را اعدام کردن و آشوب‌گران را محارب حساب کردن و مجازات کردن چگونه است؟ آنان می‌گویند این‌ها فساد و زشت است و امروز دنیای مدرن این‌گونه اعمال را نمی‌پذیرد. باید آن‌ها را ترک نمود و با آن مبارزه کرد تا جامعه اصلاح شود. اگر در مجموعه قوانینی چنین احکامی وجود دارد، آن مجموعه قوانین شایسته زندگی متمدن غربی نیست، پس باید اصلاح شود. اما اصلاحی که ما می‌گوییم کاملاً بر عکس این نظریه است. اگر در موردی حدود الهی تعطیل شده باشد، باید آن را اجرا کرد تا اصلاح شود. اگر قانونی برخلاف قانون اسلام است، باید آن را تغییر داد تا اصلاح شود. اگر قانون موافق اسلام شد، «اصلاح» و اگر ضد اسلام شد، «افساد» می‌شود. ادامه دارد.

کند یا به ناموس کسی تجاوز کند، در این صورت همه مردم می‌گویند کار بدی کرده است. در واقع، همه، این قبیل مصادیق ظلم را می‌شناسند و این موارد در تمام فرهنگ‌ها بد است. از طرف دیگر کارهایی هم هست که همه مردم خوب بودن آن‌ها را می‌دانند، مانند خدمت کردن برای سلامتی مردم. اگر کسی دارویی را کشف کرده و در اختیار مردم قرار دهد، به بهداشت خدمت نموده و همه مردم می‌گویند کار خوبی کرده است. در این موارد اختلاف پیش نمی‌آید. اما همه موارد خوب و بد این‌گونه نیستند. برخی موارد امروزه مورد حاجت ماست و در جوامع مختلف به گونه‌های متفاوت با آن‌ها برخورد می‌شود. حتماً شنیده‌اید که می‌گویند باید فرهنگ جهانی بشود، یا آمریکا می‌خواهد فرهنگ خود را بر تمام جهان تحمیل کند، دعوت به وحدت فرهنگ، جهانی کردن فرهنگ و عالم‌گیر کردن فرهنگ غربی؛ این بدان جهت است که آن‌ها مسائلی را خوب و مسایل را بد می‌دانند و به دیگران می‌گویند که شما هم باید همین‌گونه فکر کنید. بعضی از مثال‌های آن زشت است و من در این جا ذکر نمی‌کنم، ولی مواردی از مصادیق از مطلب بین است. آن‌ها معتقدند مجازات‌های سخت، مثل بریدن دست، کتک زدن، اعدام کردن و احکامی از این قبیل، زشت و بد است. لذا در اعلامیه حقوق بشر

پی‌نوشت.....

۲۰۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷، روایت ۲

3. Reform
4. Reformist

